

کتاب «دوستان پیامبر و علی»

ابوطالب

اعتبار سند: اولویت ۱

تطبیق متن با سند: اولویت ۲

اسناد و مدارک متون

ص ۱۴

عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: قِيلَ لَهُ إِنَّهُمْ يَزْعُمُونَ أَنَّ أَبَا طَالِبٍ كَانَ كَافِرًا فَقَالَ كَذَبُوا كَيْفَ يَكُونُ كَافِرًا وَهُوَ يَقُولُ وَفِي حَدِيثٍ آخَرَ كَيْفَ يَكُونُ - أَبُو طَالِبٍ كَافِرًا وَهُوَ يَقُولُ

أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَا وَجَدْنَا مُحَمَّدًا نَبِيًّا كَمُوسَى خُطِّ فِي أَوَّلِ الْكُتُبِ
لَقَدْ عَلِمُوا أَنَّ ابْنَنَا لَا مَكْذَبَ لَدَيْنَا وَلَا يَعْْبَأُ بِقِيلِ الْأَبَاطِلِ -
وَ أَيْضَ يُسْتَسْقَى الْغَمَامُ بِوَجْهِهِ ثَمَالُ الْيَتَامَى عَصْمَةُ لِلْأَرَامِلِ

اسحاق بن جعفر از پدرش (امام صادق) علیه السلام نقل کند که بآن حضرت عرض شد: آنها (اهل سنت) گمان کنند که ابو طالب کافر بوده است، فرمود: دروغ گویند، چگونه او کافر است که میگوید:

مگر نمیدانند که ما محمد را مانند موسی پیغمبری یافته ایم که در کتابهای نخست و سلف نامش نوشته است؟

و در حدیث دیگر فرمود:

چگونه می شود که ابو طالب کافر باشد؟ در صورتی که خود او میگوید: مردم دانسته اند که ما فرزند خود را بدروغ نسبت ندهیم و بسخن یاهو سرایان اعتنا نمیشود. او رو سفید و آبرومندی است که باحترام آبروی او طلب باران می شود. او فریادرس یتیمان و پناه بیوه زنانست:

توضیح

- ابو طالب این شعر را هنگامی گفت که در مکه خشکسالی پیدا شد، و پدرش عبدالمطلب باو دستور داد تا پیغمبر را که کودکی در قنذاق بود بیاورد و در برابر کعبه بسوی آسمان بلند کند و بگوید:
پروردگارا بحق این کودک بارانی فراوان برای ما بفرست، او چنین کرد و پس از ساعتی ابری پدید شد و بارانی فراوان آمد-

ص ۲۰

مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب) ج ۲ ۱۷۳ فصل فی آثار حمله و کیفیة ولادته

عَنْ بَرِيدِ بْنِ قَعْنَبٍ وَ جَابِرِ النَّصَارِيِّ أَنَّهُ كَانَ رَاهِبٌ يُقَالُ لَهُ الْمُثَرَّمُ بْنُ دُعَيْبٍ قَدْ عَبْدَ اللَّهَ مِائَةً وَ تِسْعِينَ سَنَةً وَ لَمْ يَسْأَلْهُ حَاجَةً فَسَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يَرِيَهُ وَلِيًّا لَهُ فَبَعَثَ اللَّهُ بِأَبِي طَالِبٍ إِلَيْهِ فَسَأَلَهُ عَنْ مَكَانِهِ وَ قَبِيلَتِهِ فَلَمَّا أَجَابَهُ وَثَبَ إِلَيْهِ وَ قَبَّلَ رَأْسَهُ وَ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يُمِتْنِي حَتَّى أَرَانِي وَلِيَّهُ ثُمَّ قَالَ أُنَبِّئُكَ يَا هَذَا إِنَّ اللَّهَ أَلْهَمَنِي أَنْ وَلِّدَا يَخْرُجَ مِنْ صُلْبِكَ هُوَ وَلِيُّ اللَّهِ اسْمُهُ عَلِيُّ فَإِنْ أَدْرَكَتَهُ فَاقْرَأْهُ مِنِّي السَّلَامَ

ص ۱۶

الأمالی (للمصدق) النص ۳۱۴ المجلس الحادی و الخمسون

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: أَقْبَلَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ذَاتَ يَوْمٍ إِلَى النَّبِيِّ ص بَاكِياً وَ هُوَ يَقُولُ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَهْ يَا عَلِيُّ فَقَالَ عَلِيُّ ع يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاتَتْ أُمِّي فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ قَالَ فَبَكَى النَّبِيُّ ص ثُمَّ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ أُمَّكَ يَا عَلِيُّ أَمَا إِنَّمَا كَانَتْ لَكَ أُمًّا فَقَدْ كَانَتْ لِي أُمًّا خُذْ عِمَامَتِي هَذِهِ وَ خُذْ ثَوْبِي هَذَيْنِ فَكَفَّنِيهِمَا فِيهِمَا وَ مَرِ النَّسَاءَ فَلْيُحْسِنَنَّ غُسْلَهَا وَ لَا تَخْرِجْهَا حَتَّى أَجِيءَ فَأَلِيَّ أَمْرَهَا قَالَ وَ أَقْبَلَ النَّبِيُّ ص بَعْدَ سَاعَةٍ وَ أَخْرَجَتْ فَاطِمَةُ أُمَّ عَلِيٍّ ع فَصَلَّى عَلَيْهَا النَّبِيُّ ص صَلَاةً لَمْ يُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ قَبْلَهَا مِثْلَ تِلْكَ الصَّلَاةِ ثُمَّ كَبَّرَ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ تَكْبِيرَةً ثُمَّ دَخَلَ إِلَى الْقَبْرِ فَتَمَدَّدَ فِيهِ فَلَمْ يُسْمَعْ لَهُ أُنِينَ وَ لَا حَرَكَةً ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ ادْخُلْ يَا حَسَنُ ادْخُلْ فَدَخَلَ الْقَبْرَ فَلَمَّا فَرَّغَ مِمَّا احْتِاجَ إِلَيْهِ قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ اخْرُجْ يَا حَسَنُ اخْرُجْ فَخَرَجَا ثُمَّ زَحَفَ النَّبِيُّ ص حَتَّى صَارَ عِنْدَ رَأْسِهَا ثُمَّ قَالَ يَا فَاطِمَةُ أَنَا مُحَمَّدٌ سَيِّدُ أَدَمَ وَ لَا فَخْرَ فَإِنْ أَتَاكَ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ فَسَأَلَاكَ مَنْ رَبُّكَ فَقُولِي اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّي وَ الْإِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ ابْنِي إِمَامِي وَ وَلِيِّي ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ ثَبِّتْ فَاطِمَةَ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ ثُمَّ خَرَجَ مِنْ قَبْرِهَا وَ حَثَا عَلَيْهَا حَثِيَّاتٍ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ الْيَمْنَى عَلَى الْيُسْرَى فَفَضَّضَهُمَا ثُمَّ قَالَ وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَقَدْ سَمِعَتْ فَاطِمَةُ تَصْفِيقَ يَمِينِي عَلَى شِمَالِي فَقَامَ إِلَيْهِ عَمَارُ بْنُ يَاسِرٍ فَقَالَ فِدَاكَ أَبِي وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ لَقَدْ صَلَّيْتَ عَلَيْهَا صَلَاةً لَمْ تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ قَبْلَهَا مِثْلَ تِلْكَ الصَّلَاةِ فَقَالَ يَا أَبَا الْبَقَّظَانِ وَ أَهْلُ ذَلِكَ هِيَ مِنِّي وَ لَقَدْ كَانَ لَهَا مِنْ أَبِي طَالِبٍ وَلَدٌ كَثِيرٌ وَ لَقَدْ كَانَ خَيْرُهُمْ كَثِيراً وَ كَانَ خَيْرُنَا قَلِيلاً فَكَانَتْ تُشَبِّعُنِي وَ تُجِيعُهُمْ وَ تُكْسُونِي وَ تُعْرِيطُهُمْ وَ تَدْهِنُنِي وَ تُشَعِّثُهُمْ قَالَ فَلَمْ كَبِّرَتْ عَلَيْهَا أَرْبَعِينَ تَكْبِيرَةً يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَعَمْ يَا عَمَارُ انْتَفَتْ عَنْ يَمِينِي فَظَنَرْتُ إِلَى أَرْبَعِينَ صَفًّا مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَكَبِّرْتُ لِكُلِّ صَفٍّ تَكْبِيرَةً قَالَ فَتَمَدَّدَتْ فِي الْقَبْرِ وَ لَمْ يُسْمَعْ لَهَا أُنِينَ وَ لَا حَرَكَةً قَالَ إِنَّ النَّاسَ يُحْشَرُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عُرَاءَ فَلَمْ أَزَلْ أَطْلُبُ إِلَى رَبِّي عِزًّا وَ جَلًّا أَنْ يَبْعَثَهَا سَتِيرَةً وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا خَرَجْتُ مِنْ قَبْرِهَا حَتَّى رَأَيْتُ مُصْبَحِينَ مِنْ نُورٍ عِنْدَ رَأْسِهَا وَ مُصْبَحِينَ مِنْ نُورٍ عِنْدَ يَدَيْهَا وَ مُصْبَحِينَ مِنْ نُورٍ عِنْدَ رِجْلَيْهَا وَ مَلَكَاهَا الْمُوَكَّلَانِ بِقَبْرِهَا يَسْتَغْفِرَانِ لَهَا إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ.

یک روز علی بن ابی طالب گریان نزد پیغمبر (ص) آمد و میگفت إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، رسول خدا (ص) باو فرمود ای علی چرا گریه میکنی؟ عرضکرد یا رسول الله مادرم فاطمه بنت اسد مرده پیغمبر گریست و فرمود اگر مادر تو بود، مادر من هم بود این عمامه مرا با این پیراهنم برگیر و او را در آن کفن کن و بزنها بگو خوب غسلش بدهند و بیرونش نبر تا من بیایم

که کار او با من است پیغمبر پس از ساعتی آمد و جنازه او را برآورد و بر او نمازی خواند که بر دیگری نخوانده بود مانند آن را و چهل تکبیر بر او گفت و در قبر او دراز خوابید بی ناله و حرکت و علی و حسن (ع) را با خود وارد قبر کرد و چون از کار خود فارغ شد بعلی و حسن فرمود از قبر بیرون شدند و خود را بالین فاطمه کشانید تا بالای سرش رسید و فرمود ای فاطمه من محمد سید اولاد آدمم و بر خود نبالم اگر منکر و نکیر آمدند و از تو پرسیدند پروردگارت کیست؟ بگو خدا پروردگار من است و محمد پیغمبر من است و اسلام دین من است و قرآن کتاب من و پسر امام و ولی من.

سپس فرمود خدایا فاطمه را بقول حق برجا دار و از قبر او بیرون آمد و چند مشمت خاک روی آن پاشید و دو دست بر هم زد و آن را تکانید و فرمود بآن که جان محمد بدست او است فاطمه دست بر هم زدنم را شنید عمار بن یاسر از جا برخاست و عرضکرد پدرم و مادرم قربانت یا رسول الله نمازی بر او خواندی که بر احدی پیش از او نخواندی؟ فرمود ای ابو یقظان او لائق آن بود ابو طالب فرزندان بسیار داشت و خیر آنها فراوان و خیر ما کم این فاطمه مرا سیر میکرد و آنها را گرسنه میداشت مرا جامه در بر میکرد و آنها برهنه بودند و مرا با صابون میشست و آنها ژولیده بودند، عرضکرد چرا چهل تکبیر بر او گفتی؟ فرمود براست خود نگریستم چهل صف فرشته حاضر بودند برای هر صفی تکبیری گفتم، عرضکرد بی ناله و حرکت در قبر دراز کشیدی؟ فرمود مردم روز قیامت برهنه محشور شوند و من از خدا باصرار خواستم که او را با ستر عورت محشور کند بآن که جان محمد در دست او است از قبرش بیرون نشدم تا دیدم دو چراغ نور بالای سر او است و دو چراغ نور برابر او و دو چراغ نور نزد پاهای او و دو فرشته بر قبر او موکلند که تا روز قیامت برایش آمرزش جویند.

ص ۲۴

شواهد التنزیل لقواعد التفضیل ج ۱ ۵۴۳ [سورة الشعراء (۲۶): آیه ۲۱۴].....

عَنِ الْبَرَاءِ قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ: وَ أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ جَمَعَ رَسُولُ اللَّهِ ص بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ هُمْ يَوْمَئِذٍ أَرْبَعُونَ رَجُلًا، الرَّجُلُ مِنْهُمْ يَأْكُلُ الْمُسِنَّةَ وَ يَشْرِبُ الْعُسَّ، فَأَمَرَ عَلَيْهِا بِرَجُلٍ شَاءَ فَأَدَمَهَا ثُمَّ قَالَ: ادْنُوا بِسْمِ اللَّهِ. [فَدَنَا] الْقَوْمُ عَشْرَةَ عَشْرَةَ فَأَكَلُوا حَتَّى صَدَرُوا، ثُمَّ دَعَا بِقَعْبٍ مِنْ لَبَنٍ فَجَرَعَ مِنْهُ جُرْعَةً - ثُمَّ قَالَ لَهُمْ: اشْرَبُوا بِبِسْمِ اللَّهِ. فَشَرِبَ الْقَوْمُ حَتَّى رَوَوْا فَبَدَرَهُمْ أَبُو لَهَبٍ فَقَالَ: هَذَا مَا أَسْحَرَكُم بِهِ الرَّجُلُ!!! فَسَكَتَ النَّبِيُّ ص يَوْمَئِذٍ فَلَمْ يَتَكَلَّمْ، ثُمَّ دَعَاهُمْ مِنَ الْغَدِ عَلَى مِثْلِ ذَلِكَ مِنَ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ - ثُمَّ أَنْذَرَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ: يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ إِنِّي أَنَا النَّذِيرُ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ الْبَشِيرُ بِمَا لَمْ يَجِءْ بِهِ أَحَدٌ جِئْتُكُمْ بِالْدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَأَسْلِمُوا وَ أَطِيعُونِي تَهْتَدُوا، وَ مَنْ يُوَ أَخِيْنِي [مِنْكُمْ] وَ يُوَازِرُنِي وَ يَكُونُ وَلِيًّا وَ وَصِيًّا بَعْدِي - وَ خَلِيفَتِي فِي أَهْلِي وَ يَقْضِي دِينِي فَسَكَتَ الْقَوْمُ، وَ أَعَادَ ذَلِكَ ثَلَاثًا كُلَّ ذَلِكَ يَسْكُتُ الْقَوْمُ - وَ يَقُولُ عَلِيٌّ: أَنَا.

فَقَالَ: أَنْتَ. فَقَامَ الْقَوْمُ وَ هُمْ يَقُولُونَ لِأَبِي طَالِبٍ: أَطِعِ ابْنَكَ فَقَدْ أَمَرَهُ عَلَيْكَ!!!

براء گفت: وقتی آیه: «و انذر عشیرتک الاقربین» نازل شد، پیامبر خدا فرزندان عبد المطلب را جمع کرد و آنان در آن روز چهل مرد بودند و هر کدام از آنان گوشت شتری را می خوردند و ظرف بزرگی آب می نوشیدند، پیامبر به علی فرمان داد که پاچه گوسفندی را آماده کند، سپس گفت: به نام خدا نزدیک شوید، آن قوم ده نفر ده نفر نزدیک شدند و خوردند و سیر شدند، سپس کاسه شیری را خواست و جرعه ای از آن نوشید و به آنان گفت: به نام خدا بیاشامید و آن قوم نوشیدند و سیراب شدند، ابولهب سخن آغاز کرد و گفت: این چیزی است که این مرد با آن شما را جادو کرده است! پیامبر ساکت گردید و در آن روز چیزی نگفت.

فردای آن روز هم آنان را به خوردن و آشامیدن دعوت کرد آنگاه آنان را بیم داد و گفت: ای فرزندان عبد المطلب همانا من از سوی خداوند، بیم دهنده و مژده دهنده به شما هستم با چیزی که هیچ کس آن را نیاورده است و من دنیا و آخرت را برای شما آورده ام، پس تسلیم شوید و از من پیروی کنید تا هدایت شوید. کیست از شما که با من برادری کند و وزیر من شود و ولی و وصی من پس از من و جانشین من در خاندانم باشد و قرض مرا ادا کند؟ همه آنان ساکت شدند و پیامبر این سخن را سه بار تکرار کرد و هر بار آنان ساکت بودند و علی می گفت: من. پیامبر گفت: تو. پس مردم بلند شدند و به ابو طالب می گفتند: از پسر ت اطاعت کن که او را امیر تو کرد.

ص ۳۷:

الطبقات الكبرى، ابن سعد ج ۱ ۹۶ ذکر ضم عبد المطلب رسول الله. ص. إلیه بعد وفاء أمه و ذکر وفاء عبد المطلب و وصیة أبی طالب برسول الله. ص

الاکتفاء، الکلاعی ج ۱ ۱۲۲ ذکر حفر عبد المطلب زمزم و ما يتصل بذلك من حدیث مولد رسول الله صلى الله عليه و سلم

و ذکر الواقدي أن أبا طالب كان مقلا من المال، و كانت له قطعة من الإبل تكون بعنة، فيبدو إليها فيكون فيها، و يؤتى بلبنها إذا كان حاضرا بمكة.

فكان عيال أبی طالب إذا أكلوا جميعا و فرادی لم يشبعوا، و إذا أكل معهم رسول الله صلى الله عليه و سلم شبعوا. فكان أبو طالب إذا أراد أن يعشيهام أو يغديهم يقول: كما أنتم حتى يأتي ابني.

فيأتي رسول الله صلى الله عليه و سلم فيأكل معهم فيفضلون من طعامهم؛ و إن كان لبنا شرب رسول الله صلى الله عليه و سلم أولهم، ثم يناول العيال القعب فيشربون منه فيروون من عند آخرهم من القعب الواحد، و إن كان أحدهم ليشرب قعبا. فيقول أبو طالب: إنك لمبارك!.

هر گاه همراه ایشان غذا می خوردند احساس راحتی و سیری می کردند، و معمولاً هنگامی که خانواده ابو طالب می خواستند غذا بخورند ابو طالب می گفت خودتان می دانید که بهتر است تا آمدن پسر - محمد «ص» - صبر کنید. و چون پیامبر (ص) می آمد و همراه ایشان غذا می خورد چیزی از غذا ایشان اضافه می آمد و اگر همراه ایشان غذا نمی خورد آنها سیر نمی شدند و ابو طالب به پیامبر (ص) می گفت: تو فرخنده و مبارکی. معمولاً چشمهای پسر بچه ها هر صبح که از خواب بر می خاستند چرک آلوده و کثیف بود و حال آنکه چشمهای رسول خدا سرمه کشیده و روغن زده بود.

جمله آخر صفحه ۳۷ با سند تطبیق ندارد

ص ۴۰:

الخرائج و الجرائح ج ۱ ۱۴۲ فصل طائفة من الأخبار فی فدک ص : ۱۱۲
وَمِنْهَا: أَنَّهُ لَمَّا كَانَتْ قُرَيْشٌ تَحَالَفُوا وَكَتَبُوا بَيْنَهُمْ صَحِيفَةً أَلَّا يُجَالِسُوا وَاحِدًا مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَلَا يُبَايِعُوهُمْ حَتَّى يُسَلِّمُوا إِلَيْهِمْ مُحَمَّدًا لِيَقْتُلُوهُ وَاعْلَقُوا تِلْكَ الصَّحِيفَةَ فِي الْكَعْبَةِ وَحَاصَرُوا بَنِي هَاشِمٍ فِي الشَّعْبِ شَعْبَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَرْبَعَ سِنِينَ فَأَصْبَحَ النَّبِيُّ صَ يَوْمًا وَقَالَ لِعَمِّهِ أَبِي طَالِبٍ إِنَّ الصَّحِيفَةَ الَّتِي كَتَبْتَهَا قُرَيْشٌ فِي قَطِيعَتِنَا قَدْ بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا دَابَّةً فَلَحِستُ كُلَّ مَا فِيهَا غَيْرَ اسْمِ اللَّهِ وَكَانُوا قَدْ خَتَمُوهَا بِأَرْبَعِينَ خَاتَمًا مِنْ رُؤْسَاءِ قُرَيْشٍ.
فَقَالَ أَبُو طَالِبٍ يَا ابْنَ أَخِي أَفَأَصِيرُ إِلَى قُرَيْشٍ فَأَعْلِمَهُمْ بِذَلِكَ قَالَ إِنْ شِئْتَ.
فَصَارَ أَبُو طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَيْهِمْ فَاسْتَبَشَرُوا بِمَصِيرِهِ إِلَيْهِمْ وَاسْتَقْبَلُوهُ بِالْتَعْظِيمِ وَالْإِجْلَالِ وَقَالُوا قَدْ عَلِمْنَا الْآنَ أَنَّ رِضَى قَوْمِكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِمَّا كُنْتَ فِيهِ أَفْتَسَلِمَ إِلَيْنَا مُحَمَّدًا وَهَذَا جِئْتَنَا.
قَالَ يَا قَوْمُ إِنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِخَيْرٍ أَخْبِرْنِي بِهِ ابْنُ أَخِي مُحَمَّدٌ ص فَانْظُرُوا فِي ذَلِكَ فَإِنْ كَانَ كَمَا قَالَ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَارْجِعُوا عَنْ قَطِيعَتِنَا وَإِنْ كَانَ بِخِلَافِ مَا قَالَ سَلَّمْتُهُ إِلَيْكُمْ وَاتَّبَعْتُ مَرْضَاتَكُمْ.
قَالُوا وَمَا الَّذِي أَخْبَرَكَ.
قَالَ أَخْبَرَنِي أَنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ عَلَيَّ صَحِيفَتَكُمْ دَابَّةً فَلَحِستُ مَا فِيهَا غَيْرَ اسْمِ اللَّهِ فَحُطُّوهَا فَإِنْ كَانَ الْأَمْرُ بِخِلَافِ مَا قَالَ سَلَّمْتُهُ إِلَيْكُمْ.
فَفَتَحُوهَا فَلَمْ يَجِدُوا فِيهَا شَيْئًا غَيْرَ اسْمِ اللَّهِ.
فَتَفَرَّقُوا وَهُمْ يَقُولُونَ سِحْرٌ سَحَرٌ وَانْصَرَفَ أَبُو طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

قریشیان با هم، پیمان بستند که با بنی هاشم رابطه نداشته باشند. و با آنها داد و ستد نکنند. و آنان را در محاصره اقتصادی قرار دهند. مواد پیمان نامه را روی لوحی نوشتند و در صندوق گذاشتند و مهر زدند و در خانه کعبه نهادند.

بنی هاشم را حدود سه سال در شعب ابی طالب محاصره کردند.

روزی پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - به عمویش ابو طالب فرمود: «خداوند

موریانه‌ای را فرستاده و پیمان نامه قریش و تمام مفاد آن را جز اسم خدا خورده است».

ابو طالب به سوی قریش آمد. آنها خیال کردند که ابو طالب می‌خواهد محمد - صلی الله علیه و آله - را تسلیم آنان نماید. از این رو، پیش خود خوشحال شدند و از ابو طالب استقبال نمودند و احترامش کردند و گفتند: آیا برای طلب رضایت ما و تسلیم محمد آمده‌ای؟

ابو طالب گفت: آمدم به شما خبری بدهم، اگر راست بود، از خدا بترسید و از محاصره ما دست بردارید و گر نه محمد - صلی الله علیه و آله - را تسلیم شما می‌کنم و از شما پیروی می‌نمایم. خدا به برادرزاده‌ام خبر داده که پیمان نامه شما را موریانه خورده است. صندوق را باز کردند و همان گونه یافتند.

گفتند: سحر است و پراکنده شدند

ص ۴۶:

إعلام الوری بأعلام الهدی (ط - القديمة) النص ۱۴۴ الفصل الثانی فی ذکر أعمامه و عماته ص ص : ۱۴۴
وَلَمْ يَزَلْ رَسُولُ اللَّهِ مَمْنُوعًا مِنَ الْأَذَى بِمَكَّةَ مَوْفَى [مَوْفَى لَهُ] حَتَّى تُوَفَّى أَبُو طَالِبٍ عَ فَنَبَتْ بِهِ مَكَّةَ وَ لَمْ يَسْتَقِرَّ لَهُ بِهَا دَعْوَةٌ حَتَّى جَاءَهُ جِبْرِيلُ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ يَقْرُوكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ لَكَ أَخْرُجْ مِنْ مَكَّةَ فَقَدْ مَاتَ نَاصِرُكَ وَ لَمَّا قُبِضَ أَبُو طَالِبٍ أَتَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَأَعْلَمَهُ بِمَوْتِهِ فَقَالَ لَهُ امْضِ يَا عَلِيُّ فَتَوَلَّ غُسْلَهُ وَ تَكْفِينَهُ وَ تَحْنِيطَهُ فَإِذَا رَفَعْتُهُ عَلَى سَرِيرِهِ فَأَعْلَمَنِي فَفَعَلَ ذَلِكَ فَلَمَّا رَفَعَهُ عَلَى السَّرِيرِ اعْتَرَضَهُ النَّبِيُّ وَ قَالَ: وَصَلَّتْكَ رَحِمٌ وَ جَزَيْتَ خَيْرًا يَا عَمِّ فَلَقَدْ رَبَّيْتَ وَ كَفَلْتَ صَغِيرًا وَ وَاَزَرْتَ وَ نَصَرْتَ كَبِيرًا ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ وَ قَالَ أَمَا وَاللَّهِ لَأَشْفَعَنَّ لِعَمِّي شَفَاعَةً يَعْجَبُ لَهَا أَهْلُ الثَّقَلَيْنِ.

ابو طالب سه سال قبل از مهاجرت پیغمبر به مدینه درگذشتند حضرت رسول تا هنگام درگذشت عموی گرامش از کید و مکر مشرکین در آسایش بودند، و در پناه وی قریش را به خداوند یکتا دعوت می‌فرمود.

در این هنگام که ابو طالب وفات کرد، جبرئیل خدمت آن حضرت رسید و گفت: خدایت سلام می‌رساند و می‌فرماید: اکنون از مکه خارج شوید زیرا پس از درگذشت ابو طالب دیگر یاور و معینی ندارى، پس از اینکه ابو طالب وفات کرد، علی علیه السلام خدمت پیغمبر رسید و او را از مرگ پدرش مطلع ساخت.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله به امیر المؤمنین فرمودند: پدرت را غسل و کفن کن و هر گاه او را در تابوت گذاشتی مرا مطلع کن علی علیه السلام امر پیغمبر را بمرحله عمل رسانید، هنگامی که جنازه او را بر سریر گذاشتند حضرت بر جنازه او عبور کرد و فرمود: ای عموی گرامی در زندگی به من نیکی کردی و رحم را مراعات نمودی مرا از کودکی بزرگ کردی و در

بزرگی یاری و معاونت نمودی، پس از این روی خود را بطرف مردم کردند و گفتند: به خداوند سوگند از عم خود چنان شفاعتی بکنم که جهانیان از وی در شگفت آیند.

ص ۴۸

الکافی (ط - الإسلامية) ج ۱ ۴۴۸ باب مولد النبی ص و وفاته ص : ۴۳۹
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ مَثَلَ أَبِي طَالِبٍ مَثَلُ أَصْحَابِ الْكَهْفِ أَسْرَوْا الْإِيمَانَ وَأَظْهَرُوا الشِّرْكَ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ.
امام صادق (ع) فرمود: مثل ابو طالب مثل اصحاب كهف است كه ايمان را نهيان كردند و شرك را عيان داشتند و خود دو بار به آنها مزد داد.

إيمان أبي طالب (الحجة على الذاهب إلى كفر أبي طالب) / ۳۶۲ / مثل أبي طالب كمثال أصحاب الكهف
عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْعَسْكَرِيِّ عَنْ آبَائِهِ ع فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَذْكُرُ فِيهِ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَى رَسُولِهِ ص أَنِّي قَدْ
أَيَّدْتُكَ بِشِيعَتَيْنِ شِيعَةً تَنْصُرُكَ سِرًّا وَشِيعَةً تَنْصُرُكَ عَلَانِيَةً فَأَمَّا الَّتِي تَنْصُرُكَ سِرًّا فَسَيِّدُهُمْ وَأَفْضَلُهُمْ عُمُكَ أَبُو طَالِبٍ وَأَمَّا الَّتِي
تَنْصُرُكَ عَلَانِيَةً فَسَيِّدُهُمْ وَأَفْضَلُهُمْ ابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ أَبَا طَالِبٍ كَمُؤْمِنٍ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيْمَانَهُ.

از حسن بن علی عسکری علیه السلام نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: خداوند به محمد صلی الله علیه و آله وحی کرد:
ای محمد، من تو را با دو دسته دوستدار و پیروان مؤید ساختم: دسته اول، دوستدارانی که در پنهانی تو را کمک می‌کنند و
سید آنان ابو طالب می‌باشد و دسته دوم، کسانی که علناً تو را یاری می‌نمایند که رئیس و سرور آنها علی بن ابی طالب
می‌باشد.